

## حمیده کبیری

دانش‌آموخته ی کارشناسی ارشد، گروه حقوق خصوصی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.

### دکتر محمد رضا غلامپور<sup>۱</sup>

استادیار، گروه حقوق خصوصی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.

## مبانی فقهی و حقوقی اجرت‌المثل اعمال زوجه

### چکیده

در حقوق اسلام و ایران زوجه در زندگی زناشویی وظایف معینی نسبت به زوج دارد، از این وظایف تحت عنوان تمکین، اعم از تمکین عام و خاص، بحث می‌شود. زوجه، غیر از این تکالیف، وظایف دیگری در قبال شوهرش ندارد. چنانچه زوجه به دستور زوج کاری غیر از وظایف زناشویی را انجام دهد، در حالیکه عرفاً برای آن حق‌الزحمه‌های تعلق گیرد، استحقاق دریافت ما به ازاء آن را دارد، مگر اینکه ثابت شود زوجه کارهای مزبور را به قصد تبرع انجام داده است. تبصره ماده ۳۳۶ قانون مدنی مواردی را که زوجه می‌تواند برای کارهای انجام‌شده در خانه اجرت‌المثل مطالبه کند تشریح کرده است. این تبصره تا حدودی موانع این مسیر را برداشته است. زوج باید قبل از جاری نمودن صیغه طلاق کلیه حقوق زوجه من جمله اجرت‌المثل مورد مطالبه زوجه را نقداً به وی بپردازد. زوجه می‌تواند در ایام زوجیت هم اجرت‌المثل زحمات خود را مطالبه نماید. چنانچه زوجه شرایط استحقاق اجرت‌المثل را پیدا نکند، محاکم زوج را به پرداخت نحله الزام می‌کنند. پرداخت نحله طبق بند تبصره ۶ ماده‌واحد قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق است که هنوز نسخ نشده و پابرجاست. اجرت‌المثل یکی از حقوق ویژه‌ای است که شرع و قانون برای زنان در نظر گرفته است. اجرت‌المثل یک بحث شرعی است. در شرع مقدس اسلام، زن وظایف خاصی در زندگی زناشویی دارد که قانون و شرع برشمرده‌اند. این

۱. Notary39mashhad@gmail.com

وظایف شامل تمکین عام و تمکین خاص است. مطابق قانون، به محض ازدواج، میان زوجین وظایف و تکالیفی برقرار می‌شود که آنها باید نسبت به یکدیگر انجام دهند. تمکین عام به معنی حضور زن در زندگی مشترک و عمل به وظایفی است که شرع و قانون تعیین کرده است. مثلاً زن شرعاً نمی‌تواند بدون اجازه همسرش از خانه خارج شود. ادامه تحصیل و کار کردن زن در خارج از منزل نیز باید با اجازه شوهر باشد. البته در حال حاضر بسیاری از زنان این حقوق را در عقدنامه دریافت می‌کنند. تمکین خاص نیز به معنی عمل کردن زن به وظایف زناشویی است. حال اگر زن در طول زندگی مشترک و در خانه همسر خود کاری جز این موارد را به دستور شوهر انجام دهد، مستحق پاداشی است که به آن اجرت‌المثل گفته می‌شود. این مقاله به مبانی فقهی اجرت‌المثل اعمال زوجه و جایگاه حقوقی آن و شرایط استحقاق اجرت‌المثل می‌پردازد (ازجمله قاعده احترام حق مسلم) و اجرای این حق در محاکم را مورد بررسی قرار می‌دهد.

**واژگان کلیدی:** زوجه، زوج، اجرت‌المثل، عدم تبرع، نحل، قاعده احترام مال مسلم،

شرط ضمن عقد.

## مقدمه

ازدواج، به عنوان یک امر مقدس، مورد تأکید دین اسلام است و مبنای ایجاد آن تشکیل خانواده و ایجاد محیطی گرم همراه با مهر محبت و صمیمیت است. در واقع روابط بین زن و شوهر بر اساس رابطه عاطفی شکل می‌گیرد و نه رابطه کارفرمایی و کارگری. با وجود این، آشنایی هر یک از زوجین به وظایف و تکالیف خود در مقابل یکدیگر آن‌ها را برای رسیدن به کمال مطلوب یاری می‌دهد.

وظایف زوجین در مقابل یکدیگر در فقه بیان شده است و حقوق مدنی ما نیز به اقتباس از فقه در قانون مدنی ایران آن موارد را ذکر می‌کند. البته پرداخت حق الزحمه زن بابت کارهایی که مورد تأیید فقه اسلامی است، بیان می‌کند که حتی زوجه می‌تواند برای شیر دادن به فرزند خود از زوج مطالبه اجرت نماید.

مسئله اجرت‌المثل اعمال زوجه یکی از مسائل مهم حقوق زنان بشمار می‌رود که طی سالیان گذشته قوانین پراکنده‌ای برای احقاق حقوق این قشر جامعه به تصویب رسیده است. یکی از پرچالش‌ترین قوانین تبصره ۶ ماده‌واحد قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق سال ۱۳۷۱ بود که زوجه بعد از طلاق آن هم به خواست زوجه عدم تخلف از وظایف زناشویی و قصد عدم تبرع در انجام امور منزل می‌توانست حق الزحمه‌کارهای خود را دریافت کند، در غیر اینصورت استحقاق دریافت اجرت‌المثل را از دست می‌داد. با تصویب قانون حمایت از خانواده سال ۱۳۹۱، این ماده‌واحد نسخ شد و جامعه را بر آن داشت تا راه عادلانه‌تری در راه احقاق این حق ببیماید و تصویری روشن‌تر از بحث اجرت‌المثل را پیش رویمان باز کند.

وفق ماده ۳۳۶ قانون مدنی و الحاق یک تبصره به آن در سال ۱۳۸۵ توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام، می‌توان زوجه را به سبب انجام امور خانه مسحق اجرت‌المثل دانست، به طوری که زوجه می‌تواند در شرایطی خاص مستحق دریافت اجرات‌المثل گردد.

اگرچه امکان مطالبه این حق برای زوجه در دوران زوجیت هم در نظر گرفته شده است، این شرایط دست‌وپاگیر و سخت برای مطالبه حق قابل نقد به نظر می‌رسد.

در اینمقاله سعی می‌شود ابتدا به مبانی فقهی و قانونی اجرت‌المثل پرداخته و در ادامه با اشاره به شرایط استحقاق اجرت‌المثل زوجه مطابق تبصره ماده ۳۳۶ قانون مدنی

مصوب سال ۱۳۸۵ آن را مورد نقد و بررسی قرار داده‌و نیز در پایان به صورت مختصر به نحوه رسیدگی محاکم به دعاوی اجرت‌المثل و نحوه ارزیابی و محاسبه آن اشاره می‌نماییم.

در مورد پیشینه تحقیق باید گفت از لابه لای کتب حقوقی و فقهی مطالبی به دست آمد اما کتابی تحت عنوان اجرت‌المثل اعمال زوجهیافت نشد. فقط عده‌ایاز حقوق دانان گرامی به تبع منابع فقهی و مواد قانونی مرتبط صفحاتی چند از کتاب‌های خود را به این موضوع اختصاص داده‌اند.

یکی از بحران‌های عصر حاضر آمار بالای طلاق است. یکی از ابعاد این بحران اجتماعی وجود زنان زنان مطلقه است که پس از عمری زندگی مشترک و تلاش برای ساخت آن رانده شده و محروم از حاصل دسترنج خود می‌باشند. اگرچه مقنن با تصویب قانون اجرت‌المثل ایام زناشویی درصدد حفظ حقوق این قشر از جامعه بوده، کاستی‌ها و نواقصی وجود دارد که ما را برآن داشت تا با جستجو در منابع فقهی و حقوقی به دنبال تصویری عادلانه‌تر و مفیدتر از مسئله اجرت‌المثل ایام زناشویی باشیم. پس اهداف تحقیق را چنین بررسی می‌کنیم:

- ۱- بیان نقاط ضعف و کاستی‌هایقانون اجرت‌المثل ایام زناشویی؛
- ۲- ارائه جایگزین و راه حل با توجه به ظرفیت‌های فقهی و حقوقی در مسئله اجرت‌المثل.

این مقاله بر اساس روش توصیفی و تحلیلی صورت گرفته است و روش کتابخانه‌ای و مطالعه آثار فقهی و حقوقی نگاشته‌شده در زمینه حق اجرت‌المثل زوجه.

در این مقاله حتی المقدور سعی شده است برای کسانی که کوچکترین مطالع‌های در زمینه حقوق ندارند مطالب به صورت مفهومی و واضح و قابل‌درک باشدو مورد استفاده همگان قرار بگیرد. با توجه به اینکه شیوه تحقیق مقاله کتابخانه‌ای و توصیفی است، بیشتر به مبانی و اصول این بحث پرداخته شده است.

اجرت‌المثل ایام زوجیت در حقوق مدنی زیرمجموعه مباحثاستیفاقرار می‌گیرد که از موارد ضمان قهری یا مسئولیت غیرقراردادی است. استیفا شبه‌عقد است به این مفهوم که توافق کلی نسبت به امری صورت می‌پذیرد، ولی نسبت به اجزای آن و به‌طور

مشخص راجع به میزان مبلغی که باید نسبت به استفاده و بهره‌برداری از مال یا خدمت دیگری پرداخت شود، بحثی به عمل نمی‌آید.

بنا به مراتب و با توجه به تبصره الحاقی به ماده ۳۳۶ قانون مدنی، سه شرط برای بهره‌مند شدن زوجه از اجرت‌المثل ایام زوجیت وجود دارد: اول اینکه خدمتی ارائه شود و این خدمت جزء وظایف زوجیت نباشد، برای مثال رُفت‌وروب منزل، پختن غذا و حتی شیردادن به بچه جزء وظایف زن نیست مگر اینکه بچه فقط با آن شیر زنده بماند یعنی هیچ تغذیه دیگری نتوان برای آن بچه فراهم کرد.

### تعریف اجرت‌المثل

اجرت‌المثل دارای تعریف عام و خاص است که در بسیاری از معاملات همچون اجاره، مضاربه، مساقات، جعاله وکالت در نکاح و غیره پرداخت اجرت‌المثل به شخصی که بهر انجام کاری مأمور شده امری معمول است و قابلیت آن را دارد که در انواع معاملات نقش داشته باشد.

لذا تعاریف متعددی نسبت به مفهوم اجرت‌المثل صورت گرفته است که در ذیل به دو نمونه از تعریف صورت گرفته اشاره می‌گردد:

۱- اگر کسی از مال دیگری منتفع گردد، عین مال باقی باشد و برای مدتی که فرد منتفع شده بین طرفین مال‌الاجاره‌ایمعین نشده باشد، آنچه بابت اجرت منافع استیفا شده به صاحب مال مزبور دهد اجرت‌المثل نامیده می‌شود؛

۲- اجرت عبارت است از عوضی که مستأجر در مقابل به‌دست آوردن منفعت از اجاره اعمال فرد یا اشیا یا حیوان پرداخت می‌کند. اجرت‌المثل در برابر اجرت‌المسمی قرار دارد به این معنی که هرگاه برای عملی، اجرت معین شده باشد آن را اجرت‌المسمی می‌گویند، اگر برای عمل، اجرت، معین نکرده باشند با مراجعه به عرف، ارزش آن عمل معین شده و پرداخت می‌گردد.

در واقع اجرت عملی، شبیه عمل انجام‌گرفته برآورد شده و برای عمل مورد نظر تعیین می‌گردد. مثلاً اگر شخصی را برای نقاشی ساختمان استخدام کنند و اجرت او را معین نکنند بعد از اتمام عمل عامل یا اجیر مستقل، اجرت‌المثل استیفایی عمل را بر مبنای عرف محاسبه می‌کنند و همان را اجرت‌المثل قرار دهند. اجرت‌المسمی مقدار اجرتی است که در عقد بر آن توافق شده یا اینکه پرداخت آن مبلغ در نزد طرفین عقد

معین باشد؛ اما اجرت‌المثل اجرت متعارفی است که بدون تعیین از جانب طرفین عقد نسبت به عمل، بعد از انجام کار پرداخت می‌شود. پس اگر شخصی شخص دیگری را برای ساختن ساختمانی اجیر کند و مقدار اجرت را مشخص نکند، بعد از انجام کار اجرت به وی تعلق خواهد گرفت به این معنی که عرف می‌تواند به نسبت عمل، اجرت وی را معین کند (انصاری، ۱۴۱۵: ۲۶۵/۱).

اجرت‌المثل در معنای خاص به معنی حق‌الزحمه کارهای خانه‌داری زوجه در خانه زوج است که در هر زمان از ایام زناشویی می‌تواند مطالبه نماید.

### جایگاه فقهی اجرت‌المثل

این مسئله در اشکال مختلف یا طرح مصداقی از آن، در بسیاری از کتاب‌های فقهی، از زمان شیخ طوسی تا عصر حاضر از سوی بزرگانی از فقهای شیعه، چون مرحوم محقق و علامه حلی مورد توجه قرار گرفته است. مذاهب مختلف اهل سنت نیز این بحث را در باب اجاره اشخاص یا جعله مطرح کرده‌اند.

صاحب عروه به شکلی جامع در باب اجاره می‌گوید: هنگامی که کسی به دیگری امر کند که عملی را انجام دهد و شخص مأمور آن را انجام دهد، اگر به قصد تبرع انجام دهد، مستحق اجرت نیست، هر چند امر قصد پرداخت اجرت داشته باشد؛ اما اگر شخص مأمور قصد اجرت داشته و نوع عمل هم از اعمالی باشد که به طور متعارف و عادتاً اجرت دارد، مستحق اجرت است، هر چند امر قصد انجام تبرعی عمل را از طرف عامل داشته باشد. فرقی نمی‌کند که شأن عامل گرفتن اجرت باشد یا شغل خود را برای آن قرار داده باشد یا خیر. همچنین است (مستحق اجرت است) در صورتی که نه قصد تبرع داشته باشد و نه قصد دریافت اجرت، بر مبنای قاعده احترام مال مسلم.

در استحقاق اجرت برای عامل در فرضی که عامل قصد اجرت دارد و آمر خواهان انجام تبرعی آن است، دو شرط مطرح کرده‌اند: الف- عمل در عرف و عادت دارای اجرت باشد؛ ب- شأن عامل اقتضا کند که او برای چنین عملی اجرت بگیرد (محقق حلی، ۱۴۰۳: ۱۸۸). در این که کدام یک از این دو شرط اصل و کدام فرع است و آیا اجتماع هر دو لازم است یا هر یک به تنهایی می‌تواند سبب استحقاق اجرت باشد، بین علامه حلی و محقق اختلاف نظر وجود دارد. به عنوان مثال محقق حلی معتقد است، اگر گرفتن

اجرت در شأن عامل باشد، وی استحقاق اجرت دارد. همچنین اگر نوع عمل در عرف و عادت اجرت‌دار باشد، باز هم عامل، مستحق اجرت است در غیر این صورت به ادعای عامل توجهی نخواهد شد (همان‌جا). ولی علامه حلی، علت استحقاق اجرت را تنها اجرت‌دار بودن نوع عمل در عرف و عادت می‌داند (علامه حلی، ۱۴۱۰: ۲۳۵/۱). از این رو علامه حلی آن را فرض مسأله قرار می‌دهد (علامه حلی، ۱۴۱۰: ۴۲۵/۱).

برای روشن شدن اختلاف، لازم است چهار حالتی را که از موضوع استیفای اجرت بیان کنیم:

- چنانچه هم نوع عمل در عرف و عادت اجرت‌دار باشد و هم شأن عامل، دریافت اجرت باشد، بنا بر هر دو قول، عامل مستحق اجرت است؛
  - اگر هیچ یک از دو شرط وجود نداشته باشد، به اتفاق فقها، عامل نمی‌تواند مطالبه اجرت نماید؛
  - در صورتی که نوع عمل در عرف و عادت اجرت‌دار باشد، اما شأن و شغل عامل، اقتضای دریافت آن را نداشته باشد، بر مبنای هر دو قول، عامل مستحق اجرت است؛
  - در موردی که شأن عامل مقتضی دریافت اجرت است اما نوع عمل در عرف و عادت اجرت‌دار نیست باید گفت بر مبنای نظر علامه حلی به دلیل فقدان شرط مورد نظر، عامل نمی‌تواند مطالبه اجرت نماید.
- اما بر مبنای نظر محقق حلی، عامل استحقاق مطالبه دارد و این تنها تفاوت نظر علامه حلی با محقق حلی است؛ مانند این که کسی چاقویی را برای باز کردن به آهنگر بدهد. این عمل، کار آسانی است و عرفاً اجرتی برای آن مطالبه نمی‌شود، ولی به دلیل این که آهنگر برای انجام عملش مطالبه اجرت می‌کند، محقق حلی و به تبع او بسیاری از فقها مانند صاحب حدائق و شهید ثانی قائل به اجرت شده‌اند. بر خلاف، علامه حلی در قواعد الاحکام او را مستحق اجرت ندانسته است.
- از مهم‌ترین دلایلی که فقها در اثبات این موضوع مطرح کرده‌اند، ضمان استیفای مال مسلم است. استدلال به این قاعده بر دو مقدمه مبتنی است:
- مالیت داشتن عمل فرد؛
  - اقتضای استیفای از عمل غیر بر ضمان منافع آن.

در این که عمل اشخاص ارزش مالی دارد شکی وجود ندارد و مورد اتفاق فقهاست. برای نمونه امام خمینی می‌نویسند: عمل شخص حر، مال است و فرقی نیست بین این که عامل کاسب باشد یا نباشد (موسوی‌الخمینی، ۱۳۶۸: ۴/۲۰). همچنین قریب به اتفاق فقها در اثبات دلالت استیفای مال غیر بر ضمان آن، به قاعده احترام مال مسلمکه یک قاعده فقهی است استناد جسته‌اند (شهید ثانی، ۱۴۰۳: ۵/۳۳۱).

### قاعده احترام

عمده‌ترین دلیلی که پرداخت اجرت‌المثل در معاملات را جایز می‌داند، قاعده احترام مال مسلم است. این قاعده، نه تنها در صورت توافق طرفین بر انجام معامله، بلکه حتی در صورت فساد معامله هم با اعتقاد به احیای حقوق مستحق، پرداخت اجرت‌المثل را لازم می‌داند. احترام مال و عمل مسلم به این معنیست که نمی‌توان در مال مسلم به طور مجانی تصرف نمود و به حقوق او تعدی نمود. این مسئله از آن جهت است که تجاوز به حقوق مسلم جایز نیست، همین‌طور هم اگر عملی هم از جانب وی انجام شود محترم بوده و باید اجرت آن پرداخت شود (مصطفوی، ۱۴۱۷: ۲۴).

### مستندات قاعده احترام مال مسلم

#### ۱- حدیث نبوی

این قاعده از روایات مربوط به احترام مال مسلمان به ویژه روایت موثق ابی بصیر از امام صادق (ع) مستفاد می‌شود که حضرت فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده است (حرعاملی، ۱۴۱۴: ۸/۱۵۸): «سَبَابُ الْمُؤْمِنِ فُسُوقٌ وَ قِتَالُهُ كَفْرٌ وَ أَكْلُ لَحْمِهِ مَعْصِيَةٌ وَ حُرْمَةُ مَالِهِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ». در این روایت، حرمت مال مسلمان مثل خون او محترم است و خون مسلمان از مسائل مهم در فقه است. مفاد قاعده احترام، عدم جواز تصرف در مال دیگران به عنوان یک تکلیف است، در حالیکه قاعده اتلاف بیان کننده حکم وضعی ضمان است.

در واقع قاعده احترام، انسان را از تصرف در مال دیگران بدون اذن آنان باز می‌دارد، براساس همین قاعده، فقها فتوی داده‌اند: اگر فردی کارگری را برای انجام فعالیت موقت یا مداومی استخدام کند و کارگر قصد انجام کار به صورت مجانی نداشته باشد، مؤسسه



تولیدی ضامن پرداخت اجرت اوست. همچنین در روایت مذکور بیان می‌شود که مال مسلمان مانند حرمت خون و جان وی تشبیه شده که حاکی از توجه و احترام ویژه فقه به مال مسلم است.

بنابراین اثری که برای ریختن خون مسلم است، برای تعرض به مال وی هم وجود دارد. سؤالی که به ذهن می‌رسد این است که آیا قاعده احترام مال مسلم، فقط بیان می‌کند که تصرف در مال دیگران جایز نیست یا این که علاوه بر آن در صورت استفاده از مال یا عمل دیگری باید اجرت آن پرداخت شود. لذا مفاد قاعده احترام این است که مال در حریم مالک واقع شده به گون‌های که کسی بدون اجازه نمی‌تواند در مال وی تصرف نماید و اگر تصرف کرد و آن را اتلاف نمود، ضامن عوض آن است؛ بنابراین احترام مال مسلم مانند احترام به خون اوست و همانطور که خونش نباید ریخته شود و اگر ریخته شد نباید هدر برود، مالش هم به همین صورت است. چون این تشبیه، تشبیه عامی است و این نکته موافق قاعده عقلائیه است و چنانچه به نفی ضمان رأی داده شود، پسندیده نیست.

## ۲- بنای عقلا

برخی از علما احترام به مال را یک قاعده عقلایی دانسته که شامل مسلم و غیرمسلم می‌شود و آن را یک حکم تأسیسی نمی‌دانند و معتقدند که: اصل در اموال، منافع و اعمال متعلق به انسان این است که چیزی از تحت اختیار وی بدون اجازه‌اش خارج نشده و تصرف در آن هم بدون رضایت وی نباشد و این را جمیع عقلا در همه ملت‌ها و مذاهب‌ها می‌پذیرند و آنچه در شرع مثل روایت «حرمة مال المسلم کحرمة دمه...» که قبلاً اشاره شد مشخص می‌سازد که این مورد صرفاً بنای عقلاست و نظر ایشان نسبت به احترام اموال، منافع و اعمال تثبیت می‌کند که از احکام تأسیسی در اسلام است و این معنای احترام به اموال از حقیقت ملکیت و تسلط انسان بر اموال بلکه بر منافع ناشی می‌شود و این نوع از سلطنت برای مالک سبب می‌شود، کسی بدون اجازه او مزاحمش نگردد و هر مزاحمتی هم که به تلف مال یا عمل منجر شود، باید خسارت آن جبران گردد (مکارم شیرازی، ۱۴۱۰: ۳/۲۱۸).

همچنین فرقی بین مال، اعمال و منافع نیست، زیرا منافع هم مربوط به عین و مالی است که متعلق به مالک باشد و احترام به منافع، مانند احترام به مال است و اتلاف آن

جایز نیست، جز اینکه مالک به آن رضایت بدهد و به همین جهت جبران خسارت هم لازم است. همینطور فرقی بین مال و اعمال شخص آزاد نیست، چون عمل فرد آزاد هم محترم است؛ بنابراین اگر شخصی فردی را به انجام عملی امر کند و قرین‌های بر انجام مجانی عمل وجود نداشته باشد، شکی نیست که مطابق آنچه در میان بسیاری از صاحبان حرفه‌ها و شغل‌ها معمول است، باید اجرت‌المثل به وی پرداخته شود.

### ۳- اجماع فقها (تسالم اصحاب)

درباره مدلول قاعده احترام مال مسلم، بین فقها تسالم است و اختلافی نیست. البته این سؤال باقی است که دایره احترام به مال و عمل مسلم آیا فقط نسبت به منافع مستوفات است یا منافع غیرمستوفات را هم شامل می‌شود. بین فقها در این مسئله اختلاف وجود دارد. نظر مشهور این است که علاوه بر منافع مستوفات، منافع غیر مستوفات هم ضمان دارد (انصاری، ۱۴۱۵: ۲۰۴). قاعده احترام به مال مسلم همچنین مواردی را تأیید می‌کند. مثلاً اگر کسی خانه شخص دیگری را غصب نماید و در آن ساکن نشود به تحقیق منافی که برای مالک وجود داشته، تلف کرده است و حرمت این منفعت اقتضای آن را دارد که اجرت‌المثل به مالک پرداخت شود و سیره عقلاً همچنین چیزی را تأیید می‌کند و شکی در پرداخت اجرت به ایشان نیست (مکارم‌شیرازی، ۱۴۱۰: ۳/۲۴۱).

بنابراین مطابق نظر مشهور منافع و اعمالی که به امر و اذن مالک انجام شده باشد و منافی که تحت تسلط مالک بوده اما فوت شده، دارای ضمان است؛ اما منافی که بعد از عقد از تصرف مالک بیرون آمده باشد، هیچ تضمینی برای آن وجود ندارد. بدین جهت تمسک به قاعده احترام به مال مسلم برای تعیین جواز پرداخت اجرت‌المثل امکان‌پذیر است. لذا همان‌طور که علمای حقوق هم بیان داشته‌اند، اجرای عدالت و احترام به عمل مسلم، ایجاب می‌کند که حتی اگر بین طرفین قراردادی منعقد نشده باشد، چنانچه از نظر عرف، حقی برعهده یکی از دو طرف آمده به‌طور قهری ضامن پرداخت باشد یا جبران خسارت نماید.

### قاعده مایضمن در استیفای از عمل غیر

طرح این قاعده توسط فقهای امامیه حداقل به قرن چهارم هجری قمری بازمی‌گردد. از جمله فقهای این دوره که به این قاعده استناد کرده و از آن استفاده نموده است می‌توان به شیخ طوسی و ابن ادریس حلی اشاره کرد.

شیخ طوسی به‌عنوان مثال در مورد قبض تحقق یافته در اثر عقد رهن باطل، به اصل این قاعده و در عقود تملیکی مجانی به عکس این قاعده استناد می‌کند (طوسی، ۱۳۵۱: ۳/۲۴۳). همچنین علامه حلی در تذکره الفقهاء اصل و عکس قاعده را مورد تمسک قرار داده است (علامه حلی، ۳۲/۲). در قرن دهم هجری نیز شهید ثانی از این قاعده بهره جسته و به آن استدلال نموده است (شهید ثانی، ۱۷۰/۱). در کتب فقهای متأخر نیز به کرات، این قاعده مورد بحث قرار گرفته و یا به آن استناد گردیده است. به‌عنوان مثال می‌توان از "جواهر الکلام" شیخ محمد حسن نجفی یاد کرد (نجفی، ۱۹۸۱: ۲۷/۲۳۲).

در مورد سابقه این قاعده در فقه اهل سنت، باید گفت که آنان نیز از این قاعده در کتب خود یاد کرده‌اند، عبارت ذیل از جلال‌الدین سیوطی است: «قال الاصحاب: کل عقد اقتضى صحیحه الضمان فکذلک فاسده و ما لا یقتضى صحیحه الضمان فکذلک فاسده» (سیوطی، ۱۳۳۱: ۲۳۱).

هر عقدی که صحیحش مقتضی ضمان باشد فاسدش نیز اینچنین است و هر عقدی که صحیحش مقتضی ضمان نباشد، فاسدش نیز ضمان نخواهد داشت؛ که البته برای توجیه مدلول این قاعده، متوسل به قیاس اولویت شده، این فقیه اهل سنت می‌گوید: هرگاه عقد صحیح موجب ضمان شود، فاسد آن به طریق اولی سبب ضمان می‌شود. همچنین در توجیه قاعده عکس می‌گوید: اثباتید در این قبیل موارد، به اذن مالک صورت گرفته و عقد هم خود ایجاد ضمان نمی‌کند پس بطلان عقد مزبور نیز موجب ضمان نیست.

به اعتقاد فقها بهتر است به بنا و سیره عقلا تمسک کرد که مانعی از طرف شرع هم درباره‌اش وجود ندارد. این سیره بی‌تردید در موارد امر به فعل، دلالت بر ضمان دارد، همان‌طور که به طور گسترده در مثل کارگران، آرایشگرها و همانند آن‌ها از صاحبان حرفه و پیشه مشاهده می‌کنید، بلکه حتی در بعضی روایات تعیین اجرت در مورد

حجامت، از ابتدا مکروه دانسته شده و بهتر است پس از درخواست حجامت و انجام آن، اجرت‌المثل را بپردازد (جرعاملی، ۱۴۱۴: ۷۱/۱۲).

نتیجه این که مشهور علما در موارد امر به عملی، قائل به ثبوت ضمان هستند و همین قول هم صحیح است تا زمانی که قرین‌های بر مجانی بودن وجود نداشته و عامل قصد تبرع نکرده باشد. نکته قابل توجه در این استدلال این است که مجانی بودن عمل، نیاز به اثبات دارد و الا مطابق بنای عقلا هر عملی که به درخواست دیگری انجام شود باید عوض آن پرداخت شود. تمام این اختلاف‌ها در صورتی است که امر قصد انجام تبرعی عمل را داشته باشد. اما در صورتی که امر قصد اجرت داشته باشد، جایی برای این بحث و اشکال وجود ندارد؛ زیرا در این صورت باید آن را از موارد اجاره معاطاتی گرفت که به دلیل عدم تعیین اجرت باید از موارد اجاره یا جعله فاسد بدانیم و از باب قاعده ما یضمن بصحیحه، یضمن بفاسده ضمان بی هیچ تردیدی ثابت است.

از این رو مرحوم سید محسن طباطبایی (حکیم) ابتدا ادله ضمان را در حالتی که امر قصد انجام تبرعی عمل را داشته باشد رد می‌کند، اما به دلیل این که عرف و سیره متشرعه، بین قصد امر و عدم آن فرقی نمی‌گذارند، در نهایت قائل به ضمان می‌شود و در تأیید آن ادعای شهرت عظیمه می‌کند (طباطبایی حکیم، ۱۴۰۴: ۱۱۲/۱۲).

مقدس اردبیلی نیز اجماع را محتمل دانسته است. از مجموع ادله روشن می‌شود که در اصل ضمان، در صورتی که عمل در عرف و عادت اجرت‌دار باشد، شکی نیست و حتی اگر بتوان در قاعده احترام تشکیک نمود، مسئله در عرف و سیره متشرعه و اقوال فقها به حدی روشن است که جرئت مخالفت در خصوص ثبوت ضمان اجرت‌المثل را از مخالفان می‌گیرد (اردبیلی، ۱۳۶۳: ۱۰/۲۲۸).

ماده ۳۳۶ قانون مدنی نیز که هر گاه کسی بر حسب امر دیگری اقدام به عملی نماید عامل مستحق اجرت است مرتبط با بحث ماست. چرا که در اثبات ضمان مستأجر در اجاره اشخاص که فساد آن اشکار شده کاربرد دارد.

### جایگاه حقوقی اجرت‌المثل

مستند قانونی دریافت اجرت‌المثل مواد قانونی مبحث استیفا در قانون مدنی به خصوص تبصره الحاقی به ماده ۳۳۶ قانون مدنی است که در تاریخ ۸۵/۱۰/۲۳ تصویب

شده است و دومین مستند ماده ۲۹ قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۱ است که در این قانون و ماده‌ای که ذکر شد به تبصره الحاقی به ماده ۳۳۶ قانون مدنی ارجاع داده شده است. زمانی که دادگاه تصمیمی را راجع به طلاق بگیرد باید به اجرت‌المثل ایام زوجیت هم مطابق شرایط تبصره الحاقی ماده ۳۳۶ اقدام کند. با این حال به موجب قانون حمایت از خانواده مصوب سال ۹۱، تبصره ۶ ماده‌واحد قانون اصلاح مقررات طلاق راجع به اجرت‌المثل نسخ شده و جایگزین آن همان ماده ۲۹ قانون حمایت از خانواده است؛ بنابراین اکنون به هیچوجه نمی‌توان به تبصره ۶ ماده‌واحد استناد کرد؛ اما تفاوت ماده جدید با ماده سابق، مربوط به زمان درخواست اجرت‌المثل است. همچنین اکنون لازم نیست از طرف زن درخواست دیگری برای دریافت اجرت‌المثل داده شود. زن زمانی که با درخواست طلاق مواجه می‌شود می‌تواند در دفاع از خود بگوید به دلایلی موافق با این طلاق هستم یا نیستم که این مبحث دیگری است؛ اما همین‌جا در پرونده طلاق می‌تواند بگوید من اجرت‌المثل ایام زوجیت خودم را هم می‌خواهم. تفاوت رویه جدید با ماده ۳۳۶ به این شرح است که در مورد ماده ۳۳۶ فرد می‌تواند در زمان زوجیت بدون اینکه بخواهند جدا شوند تقاضای اجرت‌المثل کند. ولی بر اساس ماده ۲۹ جدیدالتصویب این درخواست مربوط به زمان طلاق می‌شود. به عبارت دیگر اکنون زن در دفاع از طلاق می‌تواند بگوید من اجرت‌المثل خود را هم می‌خواهم. ولی اگر کسی به طور طبیعی بدون اینکه پرونده طلاق در جریان باشد چنین تقاضایی داشته باشد باید پرونده جدا و دادخواست جدا را تدارک ببیند و مطابق تشریفات قانونی هزینه دادرسی را پرداخت کند تا اگر شرایط لازم را داشت حکم به نفع وی صادر شود.

به موجب تبصره الحاقی به ماده ۳۳۶ قانون مدنی، هرگاه فردی برحسب امر دیگری اقدام به عملی نماید که از نظر عرفی برای آن عمل اجرتی بوده و یا آن شخص از سر عادت مهیای آن عمل باشد، عامل مستحق اجرت‌المثل خود خواهد بود، مگر این که معلوم شود قصد تبرع و انجام کار رایگان داشته است. به موجب این تبصره الحاقی، اگر زنی در خانه شوهرش کارهایی انجام دهد که به عهده‌اش نیست، مستحق اجرت‌المثل خواهد بود، به شرط آن که انجام این کارها به درخواست یا امر شوهر بوده و نیز قصد تبرع نداشته باشد و اگر به امر یا درخواست شوهر نبوده یا زن قصد تبرع داشته باشد، مستحق اجرت‌المثل نخواهد بود. با توجه به اطلاق و عمومیت ماده ۳۳۶ ماده مذکور و

تبصره الحاقی به آن، اگر شوهر فوت کند، زن به شرط اثبات دو شرط مذکور مستحق دریافت اجرت خواهد بود و این موضوع که برخی تصور می‌کنند دریافت اجرت‌المثل بستگی به حیات و زنده بودن شوهر دارد خلاف اطلاق و عمومیت ماده یادشده است. در مواردی هم پس از مرگ شوهر، همسرش مبادرت به تقدیم دادخواست جهت مطالبه اجرت‌المثل انجام کارها در سنوات زندگی مشترک می‌نماید که در این صورت نیز دادگاه به شرط سوگند از سوی مشارالیه‌ها (با توجه به این که دعوی بر میت نیازمند سوگند است) و احراز شرایط قانونی حکم به وصول اجرت‌المثل بر اساس نظریه کارشناس از ماترک شوهر متوفی خواهد داد.

همچنین در صورت فوت زن، این حق به جز شوهر وی به سایر وراث می‌رسد، زیرا حق قابل‌تورث است؛ یعنی ورثه زن می‌توانند به طرفیت شوهر و در صورت فوت به طرفیت ورثه وی دادخواست ارائه نموده و اجرت‌المثل سنوات زندگی مشترک را مطالبه نمایند که در صورت احراز شرایط، دادگاه حکم به وصول اجرت‌المثل از اموال شوهر یا ماترک وی خواهد داد.

اساساً مطالبه اجرت‌المثل منوط به جدایی نیست، البته چنین چیزی کم اتفاق می‌افتد که در یک زندگی آرام که افراد هیچ اختلاف جدی ندارند زن بخواهد اجرت‌المثل ایام زوجیت بگیرد؛ اما اگر کسی خواست چنین کاری را انجام دهد، کاملاً قانونی است، بدون اینکه نیازی به جدایی زن و مرد باشد. در زمان زوجیت زن می‌تواند شرایط خود را ثابت کند و به استناد تبصره ماده ۳۳۶ اجرت‌المثل را با شرایطی که گفته شد مطالبه کند. اگر هم این اتفاق نیفتاد، در زمان جدا شدن هم می‌تواند، ولی در این صورت، دیگر دادخواست مجزایی نمی‌خواهد. طبق قانون جدید حمایت از خانواده اگر زوجه کارمند باشد و ماحصل دسترنج و دستمزد خودش یا حقوق ماهیانه خودش را در منزل زوج مصرف کند، این مبلغ علاوه بر اجرت‌المثل قابل‌وصول است. بر اساس ماده ۳۰ قانون حمایت از خانواده اجرت‌المثل برای کاری است که زن در خانه شوهرش انجام می‌دهد، اما خانمی که شاغل است و حقوق خود را در خانه همسر مصرف کرده است، می‌تواند آن را به طور تمام و کمال مطالبه کند.

ماده ۳۰ قانون حمایت از خانواده مصوب سال ۱۳۹۱ اعلام می‌دارد: در مواردی که زوجه در دادگاه ثابت کند به امر زوج یا اذن وی، یعنی یا اینکه همسرش به او گفته که حقوق خود را خرج کن یا اینکه اجازه گرفته و خرج کرده است از مال خود برای مخارج متعارف زندگی مشترک (مال خود یا حقوق ماهیانه خود یا ارثی که به خانواده همسر آورده است) که بر عهده زوجه است هزینه کرده و زوج نتواند قصد تبرع زوجه را اثبات کند می‌تواند معادل آن را از وی دریافت کند.

### شرایط استحقاق اجرت‌المثل

هرگاه به حسب توافقی که بین دو فرد واقع شود، شخصی از مال یا کار دیگری بهره‌مند گردد، استیفای دستمزد آن عمل یا منفعت انجام گرفته تحت عنوان اجرت‌المثل تأمین می‌شود؛ زیرا این امر در قالب عقد نبوده است، بلکه از اقسام شبه عقد و الزام‌های خارج از قرارداد است و استفاده‌کننده باید به طور طبیعی برای پرداخت اجرت عمل در این نوع از اجاره، چون اجرتی از قبل مشخص نشده، باید طبق شرایطی اجرت را به عامل پرداخت نماید که آن شروط به شرح ذیل بیان می‌شود.

#### ۱- انجام اعمالی که عرفاً برای آن اجرت تعریف می‌گردد

مبنی بر اینکه آن عمل در عرف دارای اجرت باشد، با این توضیح که تا وقتی عملی معلوم و مشخص و میزان آن روشن نباشد عرف نمی‌تواند برای آن عمل اجرت تعیین کند و این شرط هم در مورد اجرت‌المثل ایام زناشویی قابل‌خداست، چون صرف زندگی مشترک زن و شوهر نمی‌تواند مبین مقداری از عمل زن در خانه شوهر باشد. پس این شرط نیز در مورد اجرت‌المثل ایام زناشویی نمی‌تواند مطرح باشد؛

#### ۲- واجب نبودن عمل توسط زوجه

واجب نبودن عمل برای عامل، شرط دیگری است که برخی به آن اشاره نموده‌اند: اگر عمل واجب عینی باشد، نمی‌توان در مقابل آن اجرتی دریافت کرد؛ زیرا وقتی این عمل از جانب شارع مقدس برای او واجب شده است، گرفتن اجرت، خوردن مال از راه باطل است و عمل دیگر محترم نیست و اجرت گرفتن در مقابل آن عمل از روی رضایت خاطر نیست. لذا زن می‌تواند حق‌الزحمه کارهایی که در منزل شوهر انجام داده و از نظر شرعی هم به آن تکلیف نداشته، دریافت کند. از این جمله معلوم می‌شود که زوجه نمی‌تواند برای تمام کارهایی که در منزل انجام می‌دهد، اجرت دریافت نماید. بلکه

قدر متیقن این است که زن می‌تواند برای هرچه غیر از وظایف واجبهش انجام می‌دهد درخواست اجرت کند.

۳- انجام اعمالی که به دستور زوج و با قصد عدم تبرع صورت می‌پذیرد مبنی بر اینکه انجام عمل بنا به دستور آمر باشد، یعنی انجام کارهای منزل به دستور شوهر باید باشد و زن بنا به دستور شوهر به انجام خانه‌داری و نگهداری فرزندان پرداخته باشد که با توجه به اینکه نوعاً زنان خود را موظف به رسیدگی به امور خانه‌داری می‌دانند و خود نیز در منزل از ثمره تلاش خود بهره‌مند می‌شوند، احراز اینکه زن بنا به دستور مرد به امر خانه‌داری پرداخته و یک دستور کلی از اول زندگی از طرف مرد دریافت کرده و طی سالیان به آن دستور عمل می‌کرده فرضی بسیار بعید است.

۴- احراز انجام اعمال زوجه در دادگاه در صورت مطرح شدن دعوا و انکار مرد بر صدور دستور، اثبات صدور دستور از طرف مرد بر عهده زناست. چون ادعای او مبنی بر صدور دستور از طرف مرد، خلاف اصل است و زن، منکر محسوب می‌گردد و اثبات نیز مشکل به نظر می‌رسد. چون در محیط خانه جز زن و مرد حضور ندارند تا بینه بر صدور دستور از طرف مرد اقامه گردد.

۵- شخص عامل، مہیای عمل باشد مبنی بر اینکه عامل، مہیای آن عمل باشد، در واقع تصور این شرط به این صورت است که شغل زن قبل از ازدواج، خانه‌داری و نگهداری فرزند مرد و با عقد ازدواج علاوه بر ایجاد علقه زوجیت زن را برای خدمت در منزل خود استخدام نماید و حال آنکه چنین تصویری در مورد عقد ازدواج و زندگی مشترک نه در مورد موقعیت زن یعنی آمادگی برای عمل و نه در مورد مرد یعنی به خدمت گرفتن زن برای کار در منزل خود نمی‌تواند متصور باشد.

### اجرت‌المثل در مقام اجرا

#### ۱- زمان درخواست اجرت‌المثل

اجرت‌المثل یکی از حقوق مالی زن است. در حال حاضر فقط تعداد معدودی از قضات هستند که به استناد اینکه زنان ایرانی در انجام کارهای خانه قصد مطالبه اجرت ندارند، حکم به پرداخت اجرت‌المثل نمی‌دهند. در بیشتر موارد دادگاه حکم به پرداخت



اجرت‌المثل می‌دهد و پس از آن کارشناس میزان آن را تعیین می‌کند. زمان درخواست اجرت‌المثل در یکی از موارد زیر خواهد بود.

#### ۱-۱ در حین زندگی زناشویی

در حال حاضر در حین زمان زناشویی هم می‌توان درخواست اجرت‌المثل کرد. مستند قانونی آن ماده ۳۳۶ قانون مدنی است که می‌گوید: هرگاه برحسب امر دیگری اقدام به عملی کند که عرفاً برای آن عمل اجرتی بوده یا آن شخص عادتاً مهبای آن عمل باشد عامل مستحق اجرت خود خواهد بود مگر اینکه معلوم شود که قصد تبرع داشته است. تبصره این ماده مقرر می‌کند: چنانچه زوجه کارهایی را که شرعاً به عهده وی نبوده و عرفاً برای آن کار اجرت‌المثل باشد، به دستور زوج و با عدم قصد تبرع انجام داده باشد و برای دادگاه نیز ثابت شود، دادگاه اجرت‌المثل کارهای انجام گرفته را محاسبه و به پرداخت آن حکم می‌کند. بنا بر این زوجه در هر هنگام از زندگی زناشویی می‌تواند طی دادخواستی جداگانه حق‌الزحمه اعمال خود را مطالبه نماید.

#### ۲-۱ بعد از طلاق

مستند قانونی ماده ۲۹ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۲ می‌گوید: دادگاه ضمن رأی خود با توجه به شروط ضمن عقد و مندرجات سند ازدواج، تکلیف... اجرت‌المثل ایام زوجیت طرفین مطابق تبصره ماده ۳۳۶ قانون مدنی را تعیین می‌کند...

#### ۲- چگونگی طرح دادخواست

دادخواست الزام شوهر به پرداخت اجرت‌المثل ایام زندگی مشترک دادخواستی است که در دادگاه خانواده مطرح می‌شود، مانند تمامی دادخواست‌های حقوقی و شکایت‌های کیفری. در این مورد نیز فرد مدعی باید ادعای خود را ثابت کند. شهود در این نوع دادخواست نیز یکی از دلایل قوی اثبات دعوی هستند. علم قاضی نیز دلیلی دیگر بر اثبات این ادعاست.

نکته مهم و قابل ذکر این است که تا حدود ۳ سال پیش اجرت‌المثل زمانی مطرح می‌شد که مردی قصد داشت همسرش را طلاق بدهد. در چنین زمانی، مرد علاوه بر پرداخت مهریه، نفقه گذشته، نفقه ایام عده تا نیمی از دارایی کسب‌شده در زمان زندگی مشترک و دیگر حقوق واجب زن باید اجرت‌المثل او را نیز پرداخت می‌کرد؛ اما با

تصویب قانونی، اجرت‌المثل تبدیل به دینی مانند مهریه شد که دیگر در هر زمانی قابل مطالبه است و حتی زن می‌تواند در زمان زندگی مشترک با همسرش آن را طلب کند. حتی اگر زنی خود قصد طلاق داشته باشد و بتواند یکی از دلایلی را که منجر به طلاق می‌شود اثبات کند باز هم مستحق اجرت‌المثل است.

نکته دیگر این که زن می‌تواند اجرت‌المثل تمام یا بخشی از ایام زندگی مشترک را مطالبه کند؛ مثلاً اگر ۲۰ سال زندگی مشترک با همسرش داشته می‌تواند در دادخواست خود بنویسد: مطالبه حق الزحمه بیست سال زندگی مشترک را خواهانم.

### ۳- کارشناسی اجرت‌المثل

کارشناسی اجرت‌المثل یکی از سخت‌ترین کارهایی است که یک کارشناس قوه قضاییه انجام می‌دهد. در پرونده‌های این چنینی معمولاً بعد از ابلاغ کارشناسی، مطالعه پرونده صورت می‌گیرد و طی یک هفته الی ۱۰ روز کارشناس طی گفتگو با طرفین پرونده نظر نهایی خود را اعلام می‌کند. کارشناس در واقع به عنوان بازوی قاضی در چنین مواردی عمل می‌کند و با تحقیقات فراوان تلاش می‌کند به حقیقت دست پیدا کند. در چنین مواردی ممکن است قاضی مجال شنیدن سخنان و بحث‌های طولانی دو طرف و نیز تحقیق در خصوص این موضوع را نداشته باشد. به هر حال زوجه تلاش می‌کند به بیشترین اجرت دست پیدا کند و زوج نیز تلاش می‌کند کمترین مبلغ را بپردازد. گاهی متوجه می‌شویم میان سخنان دو طرف تناقضاتی وجود دارد و در این مرحله تحقیقات شکل جدی‌تری به خود می‌گیرد. لذا به طرق دیگری می‌توان به یقین رسید. در صورت درخواست اجرت‌المثل پس از اینکه دادگاه مطمئن شد، همه شرایط موجود است قاضی دادگاه موضوع را به کارشناسان دادگستری ارجاع می‌دهد. در این حالت نیز باید مبلغی به حساب کارشناس واریز شود. این مبلغ توسط قاضی تعیین و به حساب کارشناس واریز می‌شود. بدیهی است تعیین مبلغ کارشناسی نیز مطابق یک جدول مشخص صورت می‌گیرد؛ اما برخی قضات بدون توجه به این موضوع، حتی مبالغ کمتری را نسبت به جدول هزینه کارشناسی مشخص می‌کنند. کارشناسان بعد از بررسی اظهارات زوجین و تحقیق درباره اوضاع زندگی آنها در طول زندگی مشترک و کارهایی که زوجه در طول این مدت انجام داده میزان اجرت‌المثل را تعیین می‌کنند.

باید به این نکته نیز توجه داشت که در کارشناسی ممکن است دستمزد زوجه در منزل همسرش، همچون یک پرستار یا یک خدمتکار خانه به شکل کامل محاسبه نشود، زیرا فرض بر این است که زن در قبال انجام کارها و حضور در خانه همسرش، از مزایایی مانند رفتن به مسافرت و دریافت هدیه نیز بهره برده و به همین دلیل نمی‌توان مانند یک خدمتکار عادی که فقط حقوق گرفته و از مزایای دیگری محروم بوده، برخورد کرد؛ اما اگر زنی ثابت کند هنگام حضور در منزل همسرش هیچ‌گاه به مسافرت نرفته، همسرش برای او هیچ‌گاه هدیه‌ای نخریده و نفقه‌ای که دریافت کرده نیز در حداقل ممکن بوده، چنین مثال‌های نیز در بحث اجرت‌المثل او تأثیر دارد و سبب افزایش این مبلغ می‌شود. در این میان ممکن است نظریه کارشناسی با اعتراض زوجین یا یکی از آنها در پرونده مواجه شود. در چنین شرایطی پرونده به هیات سه نفره ارجاع داده می‌شود. اگر نظریه این هیات نیز مورد قبول یکی از طرفین پرونده واقع نشود، پرونده قابلیت ارجاع به هیات پنج نفره و هیات هفت نفره را دارد. در این حالت قاضی پرونده می‌تواند اگر در یکی از این مراحل احساس کند طرفین قصد طولانی کردن زمان دادرسی و تلف کردن وقت را دارند، کارشناسی را پس از نظریه هیئت پنج‌نفره یا هیئت سه‌نفره متوقف کند و با بیان این‌که شخصاً به قناعت وجدانی رسیده، نظریه خود را صادر کند.

#### ۴- محاسبه اجرت‌المثل

دادگاه میزان اجرت‌المثل را پس از استحقاق زوجه برای دریافت اجرت‌المثل با توجه به طول مدت زناشویی و نوع کاری که زوجه خارج از تکالیف شرعی خود به دستور زوج انجام داده است راساً، با ارجاع امر به کارشناس یا خبره محلی (در صورت نبودن کارشناس رسمی) تعیین می‌کند.

کارشناس نیز با توجه به حداقل دستمزد موضوع آیین‌نامه حداقل دستمزد مصوب شورای عالی کار و حداقل دستمزدهای اعلامی بعدی و با لحاظ تغییر شاخص قیمت کالا برای هر سال یا روش میانگین دستمزد اولین روز (آغاز زندگی مشترک) با آخرین دستمزد (پایان زندگی مشترک) یا تعیین اجرت‌المثل جداگانه برای هر سال، میزان اجرت‌المثل را تعیین و اعلام می‌کند.

#### ۵- ضمانت اجرایی دریافت اجرت‌المثل

پس از صدور حکم پرداخت اجرت‌المثل از سوی دادگاه، دریافت آن حقی است برای زوجه بنا براین هنگام طلاق تا وقتی که مرد تمام حقوق مالی زن از جمله مهریه، نفقه و اجرت‌المثل را پرداخت نکند، طلاق ثبت نخواهد شد. این دین نیز مانند مهریه است و اگر مردی با طی مراحل قانونی محکوم به پرداخت اجرت‌المثل همسرش شود و آن را نپردازد، مطابق قانون زن می‌تواند تقاضای اعمال ماده ۲ قانون محکومیت‌های مالی را بنماید و همسر خود را به عنوان مدیون به زندان بیندازد و مرد نیز تا زمانی که این دین را نپردازد میهمان زندان خواهد بود.

البته برای این مورد نیز مانند تمام محکومیت‌های مالی امکان طرح دادخواست اعسار و تقسیط وجود دارد که این دادخواست نیز همان مسیری را طی می‌کند که دادخواست مهریه طی خواهد کرد. البته بعد از صدور حکم اعسار نیز اگر زمانی مالی از مرد کشف شود، با معرفی زن مال مذکور توقیف می‌شود و با حکم دادگاه از محل آن مال شامل زمین، اتومبیل، خانه، وجه نقد و... بدهی مرد به همسرش پرداخت می‌شود.

#### ۶- جایگزین اجرت‌المثل

اگر شرایطی که برای اجرت‌المثل بیان شد وجود نداشت و زنی هنگام طلاق دستمزد زحماتی را که در خانه مرد متحمل شده است مطالبه کرد، باز هم برای جبران بخشی از زحمات او در خانه مشترک راهی وجود دارد. با توجه به بند ۶ تبصره ماده واحده مربوط به طلاق، دادگاه با توجه به سال‌های زندگی مشترک و کارهایی که زن در منزل شوهر انجام داده است و توانایی مالی مرد، مبلغی را تعیین می‌کند که به آن نحله (بخشش) می‌گویند؛ اما برای گرفتن نحله هنگام طلاق، اولاً، مرد باید درخواست طلاق کرده باشد، ثانیاً طلاق به دلیل بدرفتاری و تخلف زن از وظایف خویش نباشد و قول و قرارهای دیگری در مورد مسائل مالی که در زمان عقد بین آنها نیز وجود نداشته باشد. اگر این شرایط وجود داشت، زن به جای اجرت‌المثل می‌تواند نحله دریافت کند. البته قانون حمایت از خانواده به تازگی تصویب شده است و گذشته از مقررات مربوط به خانواده، در قانون مدنی، بیشتر قوانین و مقررات مرتبط نسخ و بی‌اعتبار شده است، اما

یکی از مقرره‌های قانونی که هنوز اعتبار خود را حفظ کرده همین تبصره‌ای است که درباره نحله به آن اشاره کردیم.

### اجرت‌المثل در قالب شرط ضمن عقد

شرطی که به موجب عقدی به نفع کسی و به ضرر دیگری مقرر شده باشد شرط ضمن عقد نامیده می‌شود، ولو آنکه مذاکره راجع به شرطی قبل از انعقاد عقد باشد و عقد با توجه به مذاکره قبلی منعقد گردد. می‌توان شکل موجه و قانونی مسئله جبران زحمات زن در زندگی مشترک را در شروط ضمن عقد نکاح مطرح کرد. شرط ضمن عقد در نکاح به این صورت است که زن یا مرد در ضمن عقد نکاح برای خود شروطی معین نمایند مثلاً زن شرط کند اگر مرد او را طلاق دهد نصف دارایی مرد برای زن باشد یا آنکه محل سکونت زن به اختیارش باشد و نوعاً علماء شروطی را که با ذات عقد منافات نداشته باشد صحیح می‌دانند مثلاً شرط عدم تمکین زن را در مسائل را شرطی فاسد دانسته‌اند چون با مقتضای عقد منافات دارد (کاتوزیان، ۱۳۶۸: ۱۲۴/۳).

اگر در ضمن عقد نکاح، زن و مرد در مورد زحمات زن شرطی قرار داده باشند به همان عمل می‌شود، مثلاً در هنگام عقد نکاح به توافق رسیده باشند که مرد برای کارها و زحمات زن در منزل، مبلغ معینی پرداخت کند این شرط لازم الوفاء هست. همچنین اگر زن و شوهر در ضمن عقد خارج لازمی، شرط کرده باشند مثلاً در ضمن عقد بیع در مورد زحمات زن در منزل توافق کرده باشند که مبلغی به عنوان حق‌الزحمه پرداخت گردد شرط ضمن عقد است و شرایط آن را دارد.

شروط ضمن عقد ازدواج تعهداتی است که در حین ازدواج با توافق زن و شوهر وارد مفاد قرارداد ازدواج آن‌ها می‌شود. این شروط را می‌توان در سند رسمی ازدواج ذکر کرده و با امضای دو طرف رسمیت داد. این شروط در قانون ذکر نشده‌اند و به انتخاب طرفین چه در هنگام ازدواج و چه پس از آن انتخاب می‌شوند. یکی از موارد پیشنهادی می‌تواند مشخص کردن تکلیف اجرت‌المثل باشد. آن‌ها می‌توانند شرط کنند که مثلاً زن برای انجام امور منزل به درخواست مرد ماهانه ۱۰۰ هزار تومان دریافت کند. یا این که شرط کنند اساساً چنین مبلغی هیچ‌گاه به زن پرداخت نشود و زن هم حق مطالبه ندارد. معمولاً از شروط ضمن عقد برای تغییر آثار حقوقی ازدواج استفاده می‌شود. در صورتی که مغایر با قوانین تفسیری باشند، بر قانون برتری دارند و در صورت بروز

اختلاف باید به شرط ضمن عقد عمل شود، نه قانون؛ اما اگر خلاف قوانین امری باشند، اعتباری ندارند.

### نتیجه‌گیری

با توجه به مطالبی که در خصوص اجرت‌المثل ایام زوجیت در این مقاله بیان گردید، متوجه می‌شویم که مسئله اجرت‌المثل یکی از حقوق مورد مطالبه زنان جامعه و حاصل دست‌رنج و زحمات سالیان متمادی زندگی ایشان در منزل همسر خود است. قانون‌گذار همواره در پی احقاق حقوق زنان آسیب‌پذیر جامعه بوده است. قانون مدنی ما در ماده ۳۳۶، در بحث استیفای ناروا از عمل غیر، اولین اقدام قانونی خود را بر پایه مطالبه اجرت‌المثل در ایران انجام داد.

پس از انقلاب اسلامی ایران، با اهداف عالی‌تری نسبت به جامعه و صیانت و پاسداشت زحمات زن در خانه، قانون اصلاح مقررات طلاق در سال ۱۳۷۱ با تأیید مجمع تشخیص مصلحت نظام به تصویب رسید که البته شرایط را برای احقاق حق اجرت‌المثل مشکل‌تر نمود و شرایط مقرر در تبصره شش ماده‌واحد مانعی برای مطالبه اجرت‌المثل زنان بسیاری در این عرصه شد.

سال ۱۳۸۵ قانون‌گذار برای جبران خلاهای موجود و کاهش آثار سوء ناشی از اجرای این ماده‌واحد جهت حقوق از دست رفته زنان با الحاق یک تبصره به ماده ۳۳۶ قانون مدنی راه را هموارتر کرد و مطالبه اجرت‌المثل در ایام زوجیت بدون درخواست طلاق و جاهت قانونی پیدا کرد.

البته شرایط تبصره شش زمانی که طلاق به دستور زوج بود همچنان باقی ماند تا اینکه قانون‌گذار با تصویب قانون حمایت خانواده سال ۱۳۹۱ آب پاکی را بر روی ماده‌واحد ریخت و آن را صراحتاً منسوخ نمود و بحث اجرت‌المثل اعمال زوجه را به تبصره ماده ۳۳۶ قانون مدنی ارجاع داد که زوجه در هر هنگام چه در ایام زوجیت و چه در هنگام طلاق می‌تواند اجرت زحمات و کارهایی را که طی سنوات متمادی در منزل زوج انجام داده مطالبه نماید، مشروط بر اینکه قصد عدم تبرع داشته، به دستور زوج بوده و وظیفه قانونی و شرعی‌اش نبوده باشد.

- یکی از اسباب ضمان قهری استیفا است و آن عبارت است بهره‌مند شدن از عمل یا منفعت مال غیر بر حَسَبِ اذن قبلی که داده است. پس در صورتی که استیفا در مورد اعمالی که زوجه در منزل زوج انجام داده محقق شود، زوج به طور مطلق ضامن است. چه طلاق واقع شود یا نشود، چه زن از وظایف قانونی تخطی نموده و چه ننموده باشد.
- مسئله اجرت‌المثل از مصادیق مسئله استیفا است که ماده ۳۳۶ قانون مدنی آن را مطرح و شرایط و ضوابط آن را بیان نموده است که مبنای آن قواعد مسلم حقوقی، منع دارا شدن غیر عادلانه و اصل عدم تبرع است.
- مهم‌ترین وظیفه شرعی زن در زندگی زناشویی تمکین و مقدمات تمکین است و زوجه در قبال این وظایف استحقاق دریافت اجرت‌المثل ندارد.
- مبنای فقهی اجرت‌المثل، قاعده احترام مال مسلم است؛ که مفاد این قاعده احترام مال و عمل مسلم و مصونیت آن از تصرف به صورت تبرع و تعدی به حقوق اوست. به این معنی که عمل زوجه محترم است و باید اجرت شایسته به او تعلق گیرد.
- اثبات صدور دستور از سوی زوج برای کارهای زن به استناد اصل عدم به عهده زوجه و اثبات تبرعی بودن کارهای زوجه به استناد اصل عدم تبرع به عهده زوج است.
- مبنای قانونی اجرت‌المثل تبصره الحاقی ماده ۳۳۶ قانون مدنی، مصوب ۱۳۸۵ است؛ که بیان می‌دارد چنانچه زوجه شرعاً کارهایی که شرعاً بر وی واجب نبوده به دستور زوج و با قصد عدم تبرع انجام داده می‌تواند تقاضای اجرت‌المثل نماید.
- محاکم به موجب تبصره الحاقی ماده ۳۳۶ قانون مدنی موظف به رسیدگی به خواسته زوجه مبنی بر تعیین اجرت‌المثل و محاسبه آن هستند و در فرض عدم استحقاق اجرت‌المثل دادگاه‌ها ملزم به رسیدگی و اظهارنظر در خصوص نحله مطابق بند "بتبصره ۶ قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۱ مجمع تشخیص نظام می‌باشند که نسخ نشده است.
- بدلیل عدم تبعیت کارشناسان از ضابط‌های روشن در تعیین اجرت‌المثل متأسفانه شاهد نظرات کارشناسی متفاوت بوده و در پی آن صدور آرای متفاوتی هستیم.

## پیشنهادها

به منظور توجه بیشتر به حقوق زنان و بهبود جایگاه ایشان در جامعه و خانواده وجود قوانین حمایتی و نهادهای اجتماعی، ضروری به نظر می‌رسد. پیشنهادهای ارائه شده در ذیل می‌تواند برخی از خلأها و کسری‌های موجود را جبران یا اثرات آن را کاهش دهد:

- توجه به توسعه بیمه همگانی زنان خانه‌دار در جامعه؛
- ایجاد و توسعه سازمان‌های تخصصی ویژه مددکاری برای زنان آسیب‌دیده از طلاق؛
- ایجاد و توسعه سازمان‌های مشاوره‌ای و مردم‌نهاد در حمایت و صیانت از امر خانواده؛
- توجه جدی صاحب‌نظران و علما و نیز نخبگان اجتماعی به پدیده روز افزون طلاق در جامعه امروزی و آثار مترتب آن و نیز تلاش در جهت کاهش میزان آمار طلاق و فرهنگ‌سازی در رابطه با تبعات آن؛
- ایجاد بسترهای آموزشی مؤثر و هدف‌گذاری شده و تقویت بنیان خانواده و آشنا شدن زوجین با وظایف قانونی و شرعی همدیگر؛
- ایجاد تمهیداتی برای آشنایی زوجین به امر اجرت‌المثل ایام زناشویی و تفهیم این مسئله به ایشان قبل از ازدواج؛
- هرچند الحاق یک تبصره به ماده ۳۳۶ قانون مدنی در واقع بیان‌گر وجود خلأ قانونی بوده است ولی با وجود تغییرات مکرر هنوز دارای نواقصی است که رفع آن به دست حقوق‌دانان و قانون‌گذار ضروری است تا سهولت بیشتری در اخذ حکم توقیف اموال و دسترسی به دارایی زوج صورت پذیرد.



- \* قرآن کریم
۱. انصاری، مسعود (۱۳۸۴)، دانشنامه حقوق خصوصی، جلد ۱، تهران.
  ۲. احمدیه، مریم، حق اجرت‌المثل و نحله در یک بررسی حقوقی، مطالعات راهبردی زنان، پاییز ۱۳۸، شماره ۲۵.
  ۳. ارشدی، محمدیار (زمستان ۱۳۸۴)، بررسی قانون مدنی - بخش حقوق خانواده (قسمت دوم و پایانی)، مجله عدالت آراء، شماره ۲ و ۳.
  ۴. انصاری، محمدعلی (۱۴۱۵ هجری)، الموسوعه الفقهیه المیسر، ۲۰۴.
  ۵. اردبیلی، ملّا احمد (۱۳۶۳)، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، قم: مؤسسه نشر اسلامی، جلد ۱۰.
  ۶. السیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن بن بی‌بکر (۱۳۳۱)، الاشباه و النظائر، مکه، مطبعه الترقی.
  ۷. جعفری دولت آبادی، عباس (۱۳۸۵)، «بررسی حقوق مالی زوجه در موارد صدور حکم طلاق به درخواست زوج (قسمت اول و دوم)»، ماهنامه دادرسی، شماره ۵۷ و ۵۸.
  ۸. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۶۸)، ترمینولوژی حقوق، انتشارات گنج دانش.
  ۹. حسینی، محمد (۱۳۸۲)، فرهنگ لغات و اصطلاحات فقهی، تهران.
  ۱۰. حر عاملی (۱۴۱۴)، وسائل الشیعة فی تحصیل مسائل الشریعة، جلد ۱.
  ۱۱. دهخدا، زهره (زمستان ۱۳۸۳)، حقوق زن از منظر قرآن و قانون مدنی ایران، مجله مباحث بانوان شیعه، شماره ۲.
  ۱۲. شهید ثانی، مسالک الافهام، جلد ۸.
  ۱۳. صفایی، حسین (۱۳۷۷)، حقوق خانواده، جلد ۱، چاپ ششم، تهران: دانشگاه تهران.
  ۱۴. صادقی، محمد (۱۳۸۹)، اجرت‌المثل زوجه در انجام امور منزل، قم: نشر قضا.
  ۱۵. شریف اصفهانی، جواهر الکلام فی شرایع السلام، جلد ۳۱.
  ۱۶. طباطبایی، سید محسن، مستمسک العروة الوثقی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، جلد ۱۲.
  ۱۷. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۴)، تفسیر المیزان، جلد ۲، نشر بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، چاپ دوم.
  ۱۸. طوسی، النہایه فی المجرّد الفقه و الفتاوی، بیروت: دارالاندلس، منشورات قدس.
  ۱۹. عرفانیان، مسعود (۱۳۹۰)، بررسی نگاه قانون به حقوق زنان.
  ۲۰. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
  ۲۱. قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق، ۱۳۷۱.
  ۲۲. قانون حمایت از خانواده، مصوب ۱۳۵۳.
  ۲۳. قانون حمایت از خانواده، مصوب ۱۳۹۱.
  ۲۴. قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران.

۲۵. قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، مصوب ۱۳۷۷
۲۶. کاظمی، زهره (پاییز و زمستان ۱۳۹۱)، «بررسی فقهی و حقوقی اجرت‌المثل زوجه در ایام زوجیت و میزان کارآمدی قوانین در استیفای آن»، مجله فقه و حقوق خانواده، دانشگاه امام صادق، شماره ۵۷
۲۷. کاتوزیان، ناصر (۱۳۶۸)، حقوق مدنی: قواعد عمومی قراردادها، آثار قرارداد، تهران: به‌نشر.
۲۸. \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_ (۱۳۶۹)، حقوق مدنی: ضمان قهری، چاپ دانشگاه تهران.
۲۹. \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_ (۱۳۷۵)، مقدمه علم حقوق، تهران: شرکت انتشار و بهمن برنا.
۳۰. \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_ (۱۳۸۲)، حقوق مدنی خانواده، جلد اول، شرکت سهامی انتشار.
۳۱. \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_ حقوق مدنی خانواده، جلد ۲، نشر یلدا.
۳۲. موسوی‌الخیمینی، روح‌الله (۱۳۸۵)، تحریر الوسیله، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، جلد سوم، چاپ دوم.
۳۳. مکارم‌شیرازی، ناصر (۱۴۱۰ ق.)، القواعد الفقهیه، مدرسه الامام امیرالمؤمنین، قم: مدرسه الامام امیرالمؤمنین، جلد سوم.
۳۴. محقق حلی، ابوالقاسم (۱۴۰۳ ق.)، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، بیروت: دارالاضواء
۳۵. مجموعه آثار کنگره بررسی مبانی فقهی امام خمینی (ره)، ۱۳۷۴، جلد ۹.
۳۶. محمدی، ابوالحسن، مبانی استنباط حقوق اسلامی، جزء دوم.
۳۷. نحوی، غلامرضا، (۱۳۹۲)، آنچه باید درباره اجرت‌المثل بدانیم، روزنامه ایران، شماره ۵۳۴۷.
۳۸. هدایت‌نیا گنجی، فرج‌الله (زمستان ۱۳۸۳)، ارزیابی قوانین خانواده، شماره ۲.